

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

تفاوت فقه سیاسی با فقه سیاسات

فقه سیاسی با فقه سیاسات متفاوت است. فقه سیاسات یعنی فقه جزا و سیاسات هم به معنای مجازات‌ها است. لذا کتاب شهادت، کتاب قضا، کتاب حدود، قصاص، دیات، تعزیرات در فقه سیاسات مطرح می‌گردد. این درس هم اکنون به عنوان کتاب القضا هفته‌ای چهار روز تدریس میشود. و یک روز از فقه سیاسی صحبت میشود.

چیستی فقه سیاسی

بهتر بود کلمه فقه سیاسی شهرت نیافته بود و به جای آن فقه السیاسه به کار می‌رفت. استعمال فقه سیاسی در اینجا نیز از باب استعمال مشهور است. سیاست به معنای تدبیر و اداره جامعه است و بحث‌های مربوط به حکومت، دولت، رابطه دولت‌ها با یکدیگر و ملت با دولت در فقه سیاسی مطرح می‌گردد.

گزارش اجمالی از مباحث گذشته

تاکنون پنج مسئله را بحث نمودیم.^۱

(۱) مشروعیت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت:

آیا تشکیل حکومت در عصر غیبت بر اساس شریعت درست است؟ آن روایاتی که گاهی گفته می‌شود هر پرچی قبل از قیام حضرت برافراشته بشود طاغوت است، سنداً و دلالتاً درست است؟ اگر مشروعیت آن را پذیرفتیم آیا واجب است یا فقط جایز است؟ اگر گفتیم مشروع است آیا واجب است؟ اگر واجب است، واجب مشروع است یا واجب مطلق؟ فرق واجب مشروع و مطلق در این است که در واجب مشروع اگر زمینه آماده شد

۱. در سال تحصیلی ۹۷-۹۸ بحثی را با عنوان فقه سیاسی آغاز نمودیم. تاکنون ۸۰ جلسه صحبت کرده‌ایم. درس فقه سیاسی هفته ای یک روز برگزار می‌شد و در میانه کار، یکسال هم متوقف شد بدین خاطر که فقه القضا به فقه سیاسی ارتباط زیادی داشت آن را متوقف کردیم. سال ۹۸-۹۹ برگزار نگردید. اما سال ۹۹-۱۴۰۰ و ۱۴۰۰-۱۴۰۱ برگزار گردید همچنین الان هم یعنی سال ۱۴۰۱-۱۴۰۲ در حال برگزاری است.

واجب می‌شود مثل حج. اما واجب مطلق باید زمینه را آماده کرد. بحثی که برخی ها قبل از انقلاب داشتند و می‌گفتند اگر شرایط آماده شد، واجب است اما اگر قرار باشد ما خودمان شرایط را آماده کنیم مکلف نیستیم.

۲) مقوم یا مقوم‌های حکومت اسلامی:

آیا حکومت اسلامی یک فرم (شکل) دارد؟ به طور مثال همین که الان در جمهوری اسلامی مشاهده می‌کنید، در راس هرم یک فقیه قرار دارد. [آیا تنها همین فرم مقوم حکومت اسلامی است یا متفاوت است؟]. در جمهوری اسلامی، قانون اساسی ۱۳۵۸ شورای رهبری را مورد قبول قرار می‌دهد و در سال ۱۳۶۸ آن را رد می‌کند و رهبری فردی می‌شود. بنابراین خود جمهوری اسلامی تا به حال دو فرم ارائه داده است. اگر به گذشته مراجعه کنیم به طور مثال در دوران صفویه، فقیه ناظر عالی بود یا در دوران قاجار پیشنهادی که جناب نائینی و فقیهان ثلاث نجف به عنوان سلطنت مشروطه ارائه می‌دادند. بنابراین ممکن است فرم‌های متعددی وجود داشته باشد. این بحث لازم و خوب بود بخصوص در جای دیگر آن را نخواهید دید.

۳) اصل عدم ولایت و بازخوانی آثار این اصل:

در فقه سیاسی اصل عدم ولایت به مانند آچار فرانسه است که با آن پیچ‌ها را باز و بسته می‌کنند.

۴) جایگاه رای مردم در عصر غیبت:

جایگاه رای مردم، انتخابات و دموکراسی بود. اینکه آیا رای مردم جایگاه دارد یا امری فرمالیته است؟ آیا برای اینکه دنیا با ما مواجه نکند برای آن جایگاهی قائلیم؟ و اینکه فقیه هر نظری داشت اول و آخر همان است و مردم حق رای ندارند؟ برخی هم از گفتن اینکه مردم حق رای ندارند ابایی ندارند و به راحتی آن را می‌گویند. به هر حال باید بحث کرد و ما آن را مورد بحث قرار دادیم و گفتیم در امور الناس رای مردم تعیین کننده است و مشروعیت می‌آورد و اگر رای مردم نباشد حکومت مشروعیت ندارد.

۵) : اعتبار مرزهای جغرافیایی و ملی و مناسبت آن با دارالاسلام و دارالکفر

در فقه تعدادی نهاد نظیر دارالاسلام و دارالکفر وجود دارد. به هر حال حاضر مرزهای ملی و جغرافیایی داریم. اینها چه نسبتی با یکدیگر دارند؟ دارالکفر و دارالاسلام چه تعریفی دارد و چه نسبتی با مرز دارد؟ این مرزی که بشر قرار داده است به طور مثال اینجا ایران است و در آن طرف سیم خاردار عراق یا افغانستان یا پاکستان می‌شود به چه میزان اعتبار شرعی دارد؟ سپس بحث از ارائه خدمات و انفال مطرح می‌گردد و بعد گفته می‌شود اگر مرزهای ملی اعتبار شرعی داشته باشد انفال آن کشور متعلق به همان کشور است. یا در بحث تابعیت، به طور مثال در جمهوری اسلامی برخی مهاجران که حتی مسلمان و شیعه هستند چون شناسنامه و تابعیت ندارند ممکن است از برخی امتیازات محروم گردند. البته بالعکس ممکن است برخی مسئولیت‌ها هم برعهده او نباشد مثل يك جوان اهل افغانستان ممکن است سربازی نداشته باشد البته اگر خودش بخواهد به سربازی برود یا کاری بکند مطلب دیگر است.

بحث مرزها غریب و هم قریب است. هم بغل دستمان است پس قریب است هم صحبت نشده است پس غریب است. خوشبختانه اخیراً تعدادی مقالات و برخی پایان نامه‌ها به طور فنی توسط جوانان نوشته شده است و فقط مشکل این است که جوان‌ها نوشته‌اند. بنابراین باید کار درس خارجی بشود از این رو ما جلسات متعددی را سال گذشته داشتیم.

مسئله ششم: مشارکت سیاسی و غیرسیاسی مردم در شریعت مطهر

درس امروز یعنی مسئله ششم تحت عنوان مشارکت سیاسی و غیرسیاسی مردم در شریعت مطهر است. اگر به این بحث آشنا نیستید عیبی ندارد چون ممکن است رشته کاری شما این نبوده باشد. در علوم سیاسی اصطلاحی بنام «مشارکت سیاسی مردم» وجود دارد. بحث‌هایی در اطراف آن شکل گرفته است. «و غیرسیاسی» را به مشارکت سیاسی اضافه نموده‌ام تا نظیر مشارکت اقتصادی را که در اصل ۴۴ قانون اساسی و اطراف آن مطرح شده است را در بر بگیرد. مشارکت مردم تا کجاست؟ اگر بگویم فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... طولانی می‌شود. به همین دلیل، سیاسی و غیرسیاسی گفتم. دیگر به شما واگذار شده است لذا هر مقدار فکرتان همراهی می‌کند به آن اضافه نمائید.

بحث ما دارای دو قسمت است. قاعدتاً باید مختصر بحث کنیم. در واقع یک دریچه و درگاهی را باز می‌کنیم که اگر شما علاقه‌مند بودید پیگیری کنید. مشکل درس یک روز در هفته همین است که نمی‌شود آن را خیلی باز نمود و باید مطالعات را تکمیل کرد.

مسئله ششم با مسئله چهارم یعنی رای مردم و انتخابات خیلی تناسب دارد. این مسئله باید در کنار و نه ذیل مسئله چهارم که بحث رای مردم است مطرح می‌شد. یکی از جلوه‌های مشارکت سیاسی، انتخابات است. یعنی کشورهایی که انتخابات ندارند یا انتخاباتشان فرمالیته است مردم مشارکت سیاسی در اداره امور کلان جامعه ندارند. این انتخابات است که مردم را مشارک سیاسی می‌کند با این همه مسئله ششم با مسئله چهارم متفاوت است.

اقسام مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی انواع و اقسامی دارد به طور مثال تشکیل احزاب، تشکیل اجتماعات، و حضور مردم جلوه‌های مشارکت سیاسی است اما انتخابات هم نیست. نسبت بین انتخابات با مشارکت سیاسی نسبت عام و خاص مطلق است. به همین دلیل مناسب بود مسئله ششم کنار مسئله چهارم مطرح می‌شد. البته حالا هم اشکالی پیش نمی‌آید.

مشارکت مردم در اداره جامعه تقسیم‌بندی‌های سیاسی و غیرسیاسی. هر جا مشارکت مردم مطرح می‌شود به نوعی تحدید اختیار حاکمیت مطرح می‌گردد. گویا این دو رابطه معکوس دارند لذا هرچه مشارکت مردم بیشتر باشد یا بیشتر قائل شویم اختیارات حاکمیت، محدود می‌شود و هر جا مشارکت را محدود کنیم، اختیارات حاکم بیشتر می‌شود. مثلاً کسی انتخابات را از عمق دل خود قبول ندارد و می‌گوید رای مردم به هیچ وجه مشروعیت نمی‌آورد و به کلی حکومت را شان مردم نمیداند تا مردم بخواهند رای بدهند، این امر در واقع اختیارات دولت را

توسعه می‌دهد، بالعکس اگر کسی بگوید رای مردم در امورات الناس تعیین کننده است و از حوزه اختیار و تسلط مردم است بدین معناست حاکمیت در آن حوزه ها اختیارات مطلق ندارد. اینکه مشرف و ناظر باشد و کنترل بکند درست است اما رای او فصل الخطاب نیست. بحث مشارکت سیاسی با اختیارات دولت ارتباط پیدا می‌کند و اگر هرکدام از آن را فقهیاً مورد بررسی قرار دهیم الزاماً دیگری هم بررسی می‌شود.

بحثی دیگری که در مشارکت سیاسی وجود دارد این است که آیا حاکمیت وظیفه دارد زمینه را آماده کند؟ در این مواقع بحث فقه سیاسی پیش می‌آید. در این درس قصد نداریم از علوم سیاسی یا حتی علوم اجتماعی بحث کنیم، زیرا اینها درس ما نیست بلکه درس‌مان خارج فقه است. اگر هم به این بحث‌ها ورود پیدا می‌کنیم، بدنبال استنباط احکام آنها هستیم.

البته جنس مباحث سیاسی و اجتماعی است یعنی وقتی می‌گوییم حاکمیت وظیفه دارد زمینه انتخابات را آماده کند بعد از آن جزئیاتش مطرح می‌شود که چطور آماده کند؟ همین اختلافی که گاهی بین طرفداران شورای نگهبان و غیرشورای نگهبان و بین طرفداران نظارت استصوابی و نظارت استتلاعی به وجود می‌آید و گاهی هم رنگ سیاسی به خود می‌گیرد و افراد هم سعی می‌کنند حرف یکدیگر نشنوند.

بنابراین حاکمیت چه وظیفه‌ای در زمینه آماده سازی انتخابات دارد؟ لذا دوگانه یا دوقلویی وجود دارد. از یک طرف مشارکت سیاسی و از طرف دیگر دولت است.

در بحث پیش رو اول سراغ مشارکت سیاسی می‌رویم و سپس سراغ مشارکت فرهنگی و اجتماعی و...

در مشارکت سیاسی بحث‌های مفصلی وجود دارد لذا انتظار بحث غیر فقهی از این درس نداشته باشید البته اشکالی ندارد چند دقیقه‌ای امروز به آن بپردازیم. به طور مثال وقتی می‌گوییم تعریف مشارکت سیاسی چیست؟ برای اینکه فقه مشارکت سیاسی بگوییم باید تعریف و اقسام و جلوه‌های آن را مطرح کنیم بنابراین ورود به این بحث‌ها گزارش گونه است و ان شاءالله آنچه هفته آینده به آن می‌پردازیم بحث‌های فقهی قضیه و آن‌جاهایی که نیاز به استنباط وجود دارد تناسب با درس خارج دارد.

اگر شما بحث‌های انتخابات را که مسئله چهارم بود دنبال کرده باشید خیلی از مبانی بحث آنجا تنقیح شده است لذا نیازی به معطلی وجود ندارد، اما بالاخره باید آن بحث را در اینجا بومی کنیم لذا از آن بحث‌های سال گذشته و سال قبل آن، قریب به دو سال مشارکت مردم در انتخابات مورد بحث قرار دادیم تا اگر بخواهید خودتان مطالعه کنید.

با توجه به اینکه بحثمان مشارکت سیاسی از جهت استنباط احکام فقهی آن است، سوالات آن را مطرح می‌نمایم و شما هم بر روی آنها فکر کنید. برخی از بزرگانی که راجع به مسائل سیاسی اسلام با نگاه فقهی بحث نموده اند کتاب الحاکمیه فی الاسلام اثر آقای سیدمهدی موسوی خلخالی و فقه سیاسی آقای عمیدزنجانی می‌باشد.

عناصر نهاد مشارکت سیاسی

شما چه تصویری از نهاد مشارکت سیاسی دارید؟ به نظر نمی‌رسد کلمه‌ای سختی باشد چون معنایش در خودش نهفته است. عالمان سیاسی غرب و غیر غرب مثل هانتینگتون و پای، تعریف‌هایی از مشارکت سیاسی ارائه داده‌اند ولی معمولاً در این موارد سلیقه‌ی ما این است که با عناصر شماری باید جلو برویم. بنابراین اگر گفته شود مشارکت سیاسی به معنای همکاری مردم در امور سیاسی است، این تعریف، این همانی است. در واقع مشارکت، همکاری معنا شده است و سیاسی هم به امور سیاسی تعبیر شده است. برای اینکه چیزی را بخواهید تعریف کنید آنچه جواب می‌دهد عناصر شماری است لذا اگر بخواهید خیلی چیزها را تعریف کنید، لایزید الا ابهاما.

گاهی تلویزیون دو نفر را دعوت می‌کند و می‌گوید فرهنگ یا هنجار را تعریف کنید، مهمان‌های برنامه به طور مثال می‌گویند فرهنگ یعنی آن گفتمان عمومی ... نمی‌گوییم این تعریف‌ها هیچ نقشی ندارد ولی کوری را شفا نمی‌دهد. در این مواقع باید مهارت داشته باشیم تا عناصر آن را استخراج نمائیم. این عناصر شماری به واسطه مراجعه به سخنان اندیشمندان طراز اول این رشته از سوی ما انجام شده است.

در پایین صفحه برگه‌ای که در اختیار دارید. در شماره ۱-۳ آمده است که «در اطراف این نهاد... پرسشها و مسائل فقهی مشارکت سیاسی» ما با این مورد آخر یعنی پرسشها و مسائل فقهی مشارکت سیاسی کار داریم و باید ببینیم چه پرسشها و چه جواب‌هایی دارد که درس خارج ما به آن پردازد. البته امروز به این پرسشها و پاسخ‌ها نمی‌رسیم.

در آخر صفحه ۱۲۹ آمده است «تعاریف متعددی از مشارکت سیاسی از سوی باحثانی...» در اصول می‌گفتیم که وضع، حقیقت روشنی است اما در تعریف آن تعبیر مختلفی آمده است. برخی‌ها این را به نظر اول و دوم تقسیم کرده‌اند. این نظر اول و دوم نیست بلکه هر کسی چیزی را در مسائل سیاسی پررنگ دیده است و آن را مشارکت سیاسی شمرده است. آنچه آقای هانتینگتون و پای گفته‌اند درست است و دقت کرده‌اند اما اینطور نیست که اختلافی نباشد چون شئون گوناگونی دارد.

در اول صفحه ۱۳۰ آمده است «از مجموع تعبیر می‌توان گفت (تعریف از طریق عناصر شماری)» ذیل «تعریف از طریق عناصر شماری» یک خط بکشید، این یک درس است که برخی از نهادها را باید براساس عناصرش بشناسیم. چهار عنصر در برگه ذکر شده است «مشارکت سیاسی از سنخ رفتار و اقدام افراد ذیل یک واحد سیاسی محسوب می‌شود.» به طور مثال می‌گوییم مشارکت سیاسی ملت مردم، یا مشارکت سیاسی در عراق، یا مشارکت سیاسی در فلان کشور هست یا نیست. پس باید یک واحد سیاسی تصور کنیم تا مشارکت سیاسی آنجا باشد.

در شماره بعدی آمده است «به طور معمول محدود به شهروندان یک کشور خواهد بود و شامل غیرشهروندان نمی‌شود» به طور مثال در ایران ممکن است چند میلیون مهاجر از افغانستان داشته باشیم اما وقتی مشارکت سیاسی ایران مطرح می‌شود منظور شهروندانی که تابعیت ایران دارند می‌باشد. در شماره سوم آمده «مشارکت در راستای اثر گذاری در سطح کلان و نه خرد اداره جامعه است و در ابعاد سیاسی و مناسبات قدرت تعریف می‌شود» مثلاً فرض کنید در اداره‌ای انتخابات برگزار شود به این مشارکت سیاسی نمی‌گویند یا در اداره‌ای

می‌خواهند رئیس اداره را انتخاب کنند یا مدیری برای یک واحد آپارتمان انتخاب کنند. این را مشارکت سیاسی نمی‌گویند اما وقتی کلان می‌شود مثل نمایندگی مجلس، ریاست جمهوری، مجلس خبرگان، آن وقت بحث مشارکت سیاسی مطرح می‌شود. وقتی عناصر فهمیده می‌شود، توجه پیدا می‌شود، مشارکت باید در کجا برقرار شود.

در مورد چهارم در برهه آمده «مشارکت سیاسی اقدامی هدفمند است» مثلاً بگویند بیرون بیاید و به هر چه شد و به هر که بود رای بدهید، این امر مشارکت سیاسی نیست چون هدفمند نیست. اما وقتی می‌گویند فلان روز بیاید برای انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنید، این هدفمند است و مشارکت سیاسی است.

در ادامه آمده «هرچند ممکن است همه کنش‌گران مشارک نسبت به هدف آگاهی نداشته باشند» یعنی ممکن است همه افراد آگاهی نداشته باشند چون خیلی اوقات توده مردم مشارکت می‌کنند اما از جزئیات کار خبر ندارند. گاهی تلویزیون هم سوتی می‌دهد و خبرنگار می‌پرسد برای چه رای می‌دهید و یک جوابی می‌دهد. بنابراین اگر هفته بعد گفتیم «مشارکت سیاسی» یعنی همین پدیده این ویژگی‌ها را داشته باشد. البته این نکته را بگویم اگر مطالعه کردید و پنجمی هم پیدا کنید اینطور نیست که از آن اطلاعی نداشته باشیم بلکه این امر مدیریت بحث است.

نکته ای که بیشتر از خود درس اهمیت دارد عناصر شماری است. در قمار، غیبت و اعانت بر اثم از طریق عناصر شماری پیش رفتیم و اگر می‌خواستیم تعریف از فیومی و ابن منظور و... دیگران کنیم هیچ عائدی حاصل نمی‌گردید و روشن نمی‌شد.

در ادامه برهه آمده «عوامل موثر بر مشارکت سیاسی به شدت تابع ظرفیت جامعه شرکت کننده است.» یعنی عواملی که مردم را به مشارکت می‌کشاند مثلاً در نظام‌های قبیله‌ای، خود نژاد، قبیله و رئیس قبیله بگوید، کافی است و همه بیرون می‌ریزند. اما نظام برخی کشورها قبیله‌ای نیست. در کشورمان برخی شهرها با شهرهای دیگر فرق می‌کند، باز کل ایران با یمن و عراق فرق می‌کند. در عراق و یمن قبیله حرف اول را می‌زند سپس ناسیونالیسم و بعد مذهب. یا دوم مذهب و بعد ناسیونالیسم. البته قبیله و تعصب در راس است و کشورها به همین خاطر لطمه‌های زیادی می‌خورند. مثلاً خود مذهب، چه کسی می‌تواند مشارکت سیاسی مردم ما از سال ۱۳۴۲ ه.ش حتی خود مشروطه از سال ۱۳۲۴ ه.ق که آن نهضت عدالت‌خواهانه‌ها شروع شد و به مشروطه کشیده شد را انکار کند. به طور مثال مذهب از عوامل اثرگذار بوده است و برخی جاها پایگاه اجتماعی، تبلیغات و رسانه اثرگذار بوده است تلویزیون را دیده‌اید که در ایام انتخابات چه کارهایی می‌کند. نقش رسانه امروز نقش اول است.

در ادامه برهه آمده «مشارکت سیاسی در قالبها و مصادیقی خود را نشان می‌دهد» مشارکت سیاسی قالب‌ها و مصادیق متعددی دارد. خیلی از بحث‌های فقهی در اینجا مطرح می‌گردد مثلاً داشتن پست سیاسی و اجرایی، مردم، صاحب پست باشند و پست‌ها تقسیم شود و قبیله‌ای نگردد. تشکیل احزاب، امروزه می‌گویند از بارزترین اشکال مشارکت سیاسی، احزاب قوی هستند. دیده‌اید که در کشورها گاهی دو حزب کار را اداره می‌کنند

و ممکن است پشت صحنه احزاب کوچک‌تری هم باشد. یا عضویت در یک سازمان سیاسی یا شبه سیاسی از اشکال مشارکت است.

تظاهرات و شرکت در تجمعات سیاسی، اعتراض و رای دادن (که خیلی بحث داشت) حضور دادن در صحنه های رای‌گیری (این مورد با قبلی فرق می‌کند، رای دادن این است که کسی رای بدهد و اما در صحنه های رای‌گیری یعنی به انتخابات کمک کند و یکی مبلغ می‌شود و یکی بحث و گفتگو می‌کند و کمپین تشکیل می‌دهند. اینها از جلوه های مشارکت است که طبیعتاً بحث می‌شود آیا همه اینها مشروع است؟ عمده آن بحث رای‌گیری است. بحث احزاب هم بحث مهمی است، شکی نیست که تشکیل احزاب مشروع است اما آیا حاکمیت وظیفه تشکیل احزاب کمک‌کند؟ امروزه از اشکالاتی که بر حاکمیت جمهوری اسلامی می‌شود این است که احزاب، قوی نیست و اراده ای هم برای تشکیل احزاب وجود ندارد. و به هر حال به خصوص مباحث شرعی آن، جای بحث و گفتگو دارد. بالاخره مشارکت اثباتی و ایجابی داریم. همه مشارکت‌ها ایجابی نیست. گاندي رهبر انقلاب هند عمده کار او کارهای مبارزات منفي بود. یا اعتصاب و عدم حضور از مسائل مشارکتی سلبی است.

مشارکت سیاسی در پرتو قانون اساسی

اصول ۲۶، ۲۷، ۵۹، ۶۲، ۹۰ و ۱۰۴ از مصادیق مشارکت سیاسی است اما منحصر به این اصول نیست.

اصل ۲۶ قانون اساسی: احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد. یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

این اصل بحث آزادی را مطرح می‌کند، طبیعتاً همین خودش مشارکت سیاسی می‌آورد چون می‌خواهند انجمن و اجزاب تشکیل بدهند، مشارکت می‌شود. در این اصل گفته است هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در موارد مذکور منع ساخت، این منع چه مستقیم باشد چه زمینه سازی باشد هر دوی آن اشکال شرعی دارد چون سلب آزادی مردم است.

در آخر صفحه دوم برگه در متن اصل ۲۶ علامت سوالی قرار دادم. می‌دانم برای برخی سنگین است، مثلاً فقط اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند؟ اگر کسی شهروند ایران بود و از اقلیت شناخته شده نبود و به هیچ وجه فتنه و جاسوسی هم نمی‌کند، کار خودش را می‌کند، آیا حاکمیت وظیفه ندارد آزادی اش را تامین کند؟ آیا نباید حمایت کند؟ این قیود چقدر پایگاه دینی دارد؟ نمی‌خواهیم خدای نکرده از روی ژورنالیسم و جوزدگی و پوپولیسم سخن بگوییم، مقصودمان نیست اینها را دور بریزید، بلکه در یک بحث علمی و درست و با نگاه جهانی بازمدنظرمان است اگر بخواهیم دنیا ما مسلمانان را همه جا به رسمیت بشناسد به عنوان اینکه این‌ها اقلیت شناخته شده نیستند کنار نزنند، آیا همین کار نباید در طرف ما صورت بگیرد؟ اصلاً چه دلیلی دارد؟ اول ثبت العرش ثم الانقش. قطعاً بزرگانی پشت قانون سیاسی بودند، قانون اساسی ما سند عالی است که هم مجتهدین ناظرش بودند هم علمای روشنی بودند، هرچند ممکن است بعضی برخی اصول رای‌نیاورده باشد. همچنین متدینانی از حقوقدان و امور سیاسی بودند، آن زمان کمتر این تقسیمات و دو گانه سازی‌ها بود. به هر حال

افرادي بودند. قانون اساسي يك سند عالي قابل تامل و ارزش است اما براي ما جاي سوال و براي شما جاي كار دارد. اگر كسي مایل باشد مي تواند كار كند.

گفته شد مسائل و پرسشهاي فقهي و استنباطي در اطراف مشاركت مهم است. هفته آینده اين سوالات را مطرح مي كنيم.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ